

در محکومیت سیاه روز " 6 جدی "

بتاریخ ششم جدی سال (1358) خورشیدی ابرقدرت سوسیال امپریالیسم « شوروی » وقت با یکصدویست هزار ارتش مجهز با سلاحهای مرگبار افغانستان را از زمین و فضا مورد تهاجم نظامی قرار داده و برای مدت ده سال به سلطه استعماری اش درآورد. سیاه روز " 6 جدی " پیامد کودتای فاجعه بار " 7 ثور " سال (1357) خورشیدی بود که «خلق» پرچمی ها به کمک مستشاران نظامی سوسیال امپریالیسم « شوروی » به رهبری نورمحمد تره کی، حفیظ الله امین، و ببرک «کارمل» بقدرت رسیدند. رهبران مزدور «حزب دموکراتیک خلق» ولی نعمت و حامی شان، سردار داوود و تمام اعضای خانواده او بشمول کودکان و زنان را بقتل رساندند. از آنجاییکه این حزب به دستور دولت سوسیال امپریالیسم « شوروی » و به منظور پیشبرد اهداف امپریالیستی اش در افغانستان و منطقه ایجاد شده بود؛ طی حدود یک و نیم دهه نتوانست از کمترین پایه مردمی برخوردار گردد. اعضای حزب «دموکراتیک خلق» را «روشنفکران» ای از تعلق طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و فرزندان مامورین عالی رتبه دولت و «روشنفکران» و تحصیل کرده های از تعلق اقشار مختلف طبقه خرده بورژوازی شهری و دهاتی تشکیل می دادند. خط ایدئولوژیک- سیاسی « حزب دموکراتیک» را رویونیسم «مدرن» (رویونیسم خروشچفی، ایدئولوژی سیاست ضد مردمی و ضد انقلابی بورژوازی تشکیل می داد. رویونیستهای «خلق» پرچمی به منظور اغوای توده های خلق، حزب خود را « حزب کمونیست» و « مدافع » منافع و خواسته های طبقات زحمتکش (کارگران و دهقانان) جازده و کودتای فاجعه بار " 7 ثور " را «انقلاب» خواندند. لیکن رژیم کودتائی بنا بر خصلت و ماهیت ضد مردمی و سرسپردگی و نوکری اش به سوسیال امپریالیسم « شوروی » و اعمال جنایتکارانه و استبداد فاشیستی اش در کمترین وقت ماهیت و خصلت طبقاتی اش را برای خلق افغانستان برملا کرد.

رژیم «خلق» پرچمیها از طریق مطبوعات و رسانه های جمعی اش درباره «خلق دوستی» و راجی کرده و تبلیغات دروغین انجام می داد. رژیم مزدور بنا بر مصالح و منافع اش و سرمایه های سوسیال امپریالیسم « شوروی»، «اصلاحات ارضی» انجام داده و قطعه زمینی برای دهقانان بی زمین و کم زمین داد؛ ولی پالیسیهای خاینانه و اعمال جنایتکارانه و فاشیستی رژیم علیه توده های خلق و سایر باشنندگان این سرزمین به نفرت و انزجار و طغیان سراسری علیه آن انجامید. تعقیب و گرفتاری و زندان و شکنجه های وحشیانه و اعدامهای بدون محاکمه روشنفکران آزادی خواه مخالف در دستور کار دولت کودتائی قرار گرفته و طی چند ماه هزاران تن آنها را سر به نیست کرد. استبداد فاشیستی رژیم مزدور، توده های خلق را به قیام و شورش واداشت. با اوجگیری شورشهای خود بخودی توده های خلق، رژیم حاکم بر شدت و وسعت جنایاتش علیه خلق و روشنفکران مترقی و آزادی خواه افزوده و هزاران تن را دستگیر و بقتل رساند. اما مردم آزادی خواه افغانستان با وحشیگریها و جنایات رژیم هرگز مرعوب نشده و دست به سلاح برده و صدها گروه چریکی در سراسر کشور تشکیل شده و مبارزه مسلحانه گسترده علیه رژیم خونخوار شکل گرفته و ادامه یافت و رژیم کودتائی به رهبری حفیظ الله امین سفاک را در لبه پرتگاه سقوط قرار داد.

ابر قدرت سوسیال امپریالیسم « شوروی» در رأس بلوک سوسیال امپریالیستی « شرق» که در توسعه طلبی و سلطه گری بر خلقهای کشورهای «جهان سوم» در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در رقابت با ابر قدرت امپریالیستی امریکا قرار داشت؛ برای جلوگیری از سقوط رژیم دست نشانده اش در کابل افغانستان را اشغال نظامی کرده و با قتل حفیظ الله امین، ببرک کارمل (شاه شجاع دوم) از جناح " پرچم "

را در رأس دولت پوشالی نصب کرد. ببرک خاین و وطن فروش جهت تقویت پایه های طبقاتی دولت مزدوربخشی از طبقات ارتجاعی فئودال و تاجران کمپرادوروسران قبایل و اقوام را که در ابتدای تشکیل دولت مزدورخسارت دیده بودند مورد "دلجوئی" قرار داده و با استرداد جایدادهای مصادره شده تاجران کمپرادورواسترداد اراضی فئودالان، آنها را در نهاد استعماری «جبهه ملی پدروطن» به دولت پوشالی جلب کرد. لیکن خلق افغانستان که جنایات سبعانه رژیم مزدور «خلق» پرچمیها رابا پوست و گوشت لمس کرده و از اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» نفرت داشتند؛ بیش از قبل مصمم به ادامه مبارزه مسلحانه علیه ارتش اشغالگر و دولت دست نشانده شدند.

با ورود ارتش اشغالگر «شوروی» قاطبه مردم به مبارزه ملی روی آوردند. صدها گروه چریکی تازه در سراسر کشور تشکیل شده و توده های مردم به شیوه ها و اشکال مختلف علیه ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم دست نشانده آن به مبارزه برخاستند. بغیر از اعضای حزب و دولت مزدورومشتی خود فروخته از تعلق طبقات مختلف اجتماعی، تقریباً همه باشندگان کشور در مخالفت و تضاد شدیدی علیه ارتش اشغالگر و دولت مزدور قرار گرفتند. در آن شرایط فضای در کشور بوجود آمد که توده های مردم دولت «خلق» پرچمی «سازائی» ها و ارتش اشغالگر را بحق دشمنان عمده ملی و طبقاتی خود دانسته و از آنها بشدت نفرت داشته هر روز بر شدت تضاد آنها با سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور افزوده می شد. بالمقابل دولت پوشالی و بداران روسی آن هر چه گسترده تر به دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام توده های خلق و بمب بارانهای وحشیانه روستاها شدت بخشیدند. سوسیال فاشیستهای روسی و دولت پوشالی از هیچ نوع جنایت و سبعیتی علیه خلق افغانستان ابا نکرده و ده ها هزار تن رابه جوخه های اعدام سپرده و یا زنده بگور کرده و هزاران تن را در زندانهای طولانی مدت شکنجه کردند. دستگاه مخوف شکنجه و اعدام "خاد" به ریاست نجیب الله احمدزی مشهور به جلاد "خاد" مانند گشتاپوهای آلمان نازی در جریان جنگ جهانی امپریالیستی دوم علیه خلق افغانستان عمل می کرد. هر «خلق» پرچمی و «سازائی» و «سفزائی» از بالا تا پائین دولت در تمام محلات و قراء، حرکات و فعالیتهای هرباشنده این سرزمین را که از رژیم مزدور طرفداری نمی کرد، زیر نظارت داشته و به دستگاه جاسوسی "خاد" که تحت کنترل دستگاه "ک گ ب" اشغالگران روسی قرار داشت، اطلاع می دادند. بهمین شیوه هزاران تن دستگیر شده و تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفته و بقتل رسیدند. گوش دادن به رادیوهای خارجی از جمله رادیو "بی بی سی" «جرم» محسوب شده و بدین وسیله هزاران نفر تحت تعقیب و زندان و شکنجه قرار گرفتند. لیکن بیش از دوده است که چندین تن از اعضای باندهای جنایتکار و خاین «خلق» پرچمی در رادیو و تلویزیون بی بی سی مربوط امپریالیسم انگلستان نوکری می کنند. دستگاه "خاد" رژیم مزدور تشکلهای و نهادهای مختلف جاسوسی از جمله گروه های سپورتی و گروه های موسیقی تشکیل داده و از این طریق در بین مردم به جاسوسی می پرداختند. دولت مزدور که هزاران تن را به «جرم» مذهبی بودن سر به نیست کرد؛ لیکن جهت پیشبرد اهداف ضد مردمی و ضد انسانی اش، وزارت «شئون اسلامی» ایجاد کرده و چندین هزار ملای وطن فروش و خاین (خادیست) را در مساجد و تکایا موظف ساخت که علیه مردم جاسوسی می کردند.

جنایتکاران و آدمکشان «خلق» پرچمی و بداران سوسیال امپریالیست آنها طی حدود یک و نیم دهه صدها هزار کودک را یتیم ساخته و صدها هزار زن را بیوه و بی نان آور ساخته که بخش بزرگی از آنها به سیاه روزیها و مصایب هول انگیزی گرفتار اندند. صدها هزار مادر و پدرا را با کشتن فرزندان شان به ماتم نشانند. بیش از یک و نیم میلیون تن از مردم ما راکشته و بهمین تعداد را معیوب و معلول ساخته و حدود شش میلیون تن را مجبور به فرار از کشور کرده که طی چند دهه اخیر در کشورهای پاکستان و ایران در مشقتبارترین شرایط فقر و تنگدستی و بی تعلیمی و حرمان و توهمین و تحقیر بسر می برند. کشور را در همه عرصه ها ویران کرده و دست آوردهای معنوی و مادی چندین دهه قبل از چهاردهه اخیر را نابود کردند.

رژیم «خلقی» پرچمیها برنامۀ فاشیستی "تصفیه فرهنگی" را بمنصه اجرا قرار داده و ده ها هزار جلد کتاب را از خانه های مردم جمع آوری و مانند نازیهای آلمان سوختاند. و این رژیم یکی از جمله رژیمهای "کتاب سوز" و ضد فرهنگ در تاریخ جهان ثبت شده است. رژیم جنایتکار و سوسیال امپریالیستهای فاشیست روسی بیش از ده میلیون مین ضد و سایط و ضد نفرا در خاک کشور غرس و تعبیه کرده اند (بعلاوه مینهای که توسط دیگر گروه های جنایتکار و ضد مردم تا کنون در خاک کشور کشت شده اند) که طی چهار دهه اخیر سالانه چندین هزار تن کشته و یا معلول از مردم ما قربانی گرفته و می گیرد. طبق گزارش اخیر (14 دسامبر 2017) "مسئولان سازمان افغانهای متأثر از مین" در افغانستان: 78 درصد قربانیان این مینها غیر نظامیان و 42 درصد آنها کودکان هستند. 80 درصد قربانیان این مینها کشته می شوند. همین اکنون در کشتزارهای مین در افغانستان ماهانه حدود (150) نفر کشته می شوند و هنوز (600) کیلومتر مربع آلوده بامینها هستند. در حالیکه طی پانزده سال اخیر فعالیت مین پاکی در افغانستان ادامه داشته است و سالهای قبل با اثر انفجار این مینها روزانه ده ها تن کشته و زخمی می شدند. این نیز جنایت ضد بشری و ضد مردمی دیگری است که داغ ننگ آن بر جبین باندهای جنایتکار («خلقی» پرچمی «سازائی»، «سفزائی»، ملیشه های شید دوستم و بادران روسی آنها) و دیگر باندهای جانی و تبه کار و امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت مزدور و گروه های طالبان و حقانی و گلبدین القاعده و داعش حک می باشد.

باقیامها و شورشهای خود بخودی و آغاز جنگهای چریکی خلق افغانستان علیه رژیم «خلقی» پرچمیها و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» فرصت و شرایط بهره برداری سیاسی و نظامی از اوضاع بوجود آمده برای گروه ارتجاعی اسلامی (که قبلاً به دولت پاکستان و ایران پناه گرفته بودند) مساعد گردید. همچنین زمینه برای مداخلات گسترده دولتهای ارتجاعی پاکستان، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت ارتجاعی و ضد انقلابی چین در جنگ مردم افغانستان علیه رژیم مورد حمایت همه جانبه سوسیال امپریالیسم «شوروی» آماده شد. دولتهای پاکستان و ایران با پول و سلاح امپریالیستهای امریکائی و اروپائی، دولت چین، عربستان سعودی و دیگر دولتها و نهاد ارتجاعی اسلامی، گروه های مختلف اسلامی سنی مذهب و شیعه مذهب را متشکل و بسیج کرده و بر جنگ مردم افغانستان مسلط کردند.

سازمان "سیا" امریکا و سازمانهای استخباراتی امپریالیستهای غربی و چند دولت اسلامی با همکاری سازمان استخبارات نظامی دولت پاکستان "آی اس آی" به تسلیح و تمویل هر چه بیشتر گروه های اسلامی پرداخته و از این طریق نفوذ و سلطه این گروه های مزدور و خاین بر جنگ مقاومت مردم افغانستان گسترش یافت. این گروه ها جنگ مقاومت مردم افغانستان را خاینانه در جهت منافع طبقاتی و گروهی و اهداف غارتگرانه دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران و سعودی و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و سوسیال امپریالیسم چین از مسیر آزادی خواهانه ای آن منحرف کردند. همه این گروه ها و دولتها و حشیا نه ترین جنایات را علیه خلق افغانستان در دوران یک و نیم دهه انجام دادند. کشتار انسانهای بیگناه، دزدی و غارتگری، تجاوز به عنف و انواع ستم و مظالم را در دهات و مناطق اطراف شهرها علیه خلق مظلوم مرتکب شدند.

بعد از شکست نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان امپریالیستهای امریکائی و اروپائی با سوسیال امپریالیسم «شوروی» به تباری و سازش رسیده و مزدوران هر دو جناح امپریالیستی، گروه های ارتجاعی اسلامی و باندهای «خلقی» پرچمی، «سازائی» و ملیشه های دوستم بنا بر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصیلت طبقاتی شان با هم متحد شده و دولت اسلامی را تشکیل داده و باین صورت گروه های جهادی، فداکاریها و قربانیهای مردم افغانستان را در جهت اهداف خاینانه شان به نابودی کشیدند. باید

تذکره‌ای که تعدادی از گروه‌های جهادی با همپاله‌های خلقی پرچمی ملیشه‌ای آنها و اشغالگران روسی در گذشته رابطه پنهانی داشتند. جبهات و گروه‌های مسلح چندی از جمعیت اسلامی، حزب اسلامی گلب‌الدین و حزب وحدت اسلامی و دیگران در زمان جنگ مقاومت مردم علیه دولت مزدوروارش متجاوز «شوروی» در بدل مبالغ هنگفت پول پروتوکول عدم تعرض و همکاری امضا کردند. یکی از این تسلیم شده‌ها به دشمنان ملی و طبقاتی مردم افغانستان، احمد شاه مسعود است که بنا بر ایدئولوژی و اهداف ارتجاعی و ضد مردمی اش ده‌ها تن از روشنفکران مردمی و مترقی منسوب به جنبش دموکراتیک نوین را بقتل رسانده و در سال (1983) میلادی به ارتش متجاوز روسی و دولت مزدور تسلیم شده و پروتوکول عدم تعرض و همکاری با آنها امضا کرد که تا آخر به آن متعهد ماند. او مهمترین راه استراتژی یک (شاهراه سالنگ) را برای عبور و مرور ارتش متجاوز روسی و دولت مزدور باز گذاشته که دشمن توانست با هزینه اندک سلاح و مهمات سنگین و مواد غذایی و مواد سوخت را برای ماشین جنگی و ارتش جنایتکارش انتقال دهد. و این بزرگترین خیانت و جنایتی است که وی به مردم افغانستان در حساس‌ترین شرایط مرتکب گردید. اکنون امپریالیست‌های اشغال‌گرونیروهای مزدور آنها در دولت دست‌نشانده به او لقب «قهرمان ملی» اعطا کرده‌اند. البته در طول تاریخ در جوامع طبقاتی از جمله در افغانستان چنین بوده است که؛ طبقات حاکم ارتجاعی (دولتها) و قدرتهای استعماری و امپریالیستی عناصر خائنی را که در جهت تأمین منافع آنها و برضد منافع خلق و میهن‌شان قرار داشته‌اند به چنین القابی ملقب ساخته‌اند.

با تشکیل دولت اسلامی در سال (1371) خورشیدی گروه‌های تشکیل‌دهنده این دولت که در نوکری با قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی مختلف قرار داشتند، بر سر تقسیم قدرت دولتی جنگ غارتگرانه و خانمانسوزی را در کابل و سایر ولایات برآوردند و ده‌ها هزار تن از خلق مظلوم را کشته و ده‌ها هزار تن دیگر را زخمی کرده و بخش بزرگی از شهر کابل را به ویرانه مبدل کردند. این گروه‌های جانی، تبهکار و رهن تمام اموال و دارائیها و املاک، سلاحها و طیارات باقی مانده از رژیمهای قبلی را به غارت برده و هزاران جریب زمین غیردولتی را نیز تصاحب کردند. بعد در مرحله دوم جنگ بین گروههای متشکل در دولت اسلامی و گروه طالبان که از جانب گروه القاعده، طالبان پاکستانی و ارتش ملیشه دولت پاکستان کمک و حمایت می‌شدند مشتعل گردیده و طی شش سال جریان این جنگ جنایتکارانه بار دیگر دمار از خلق افغانستان کشیدند. طی ده سال جنگ بین این گروه‌های جنایتکار، صدها هزار تن از توده‌های مردم به کشورهای همسایه و یا در داخل کشور آواره شده و هزاران تن کشته و زخمی شدند. جناحی از پرچمها و ملیشه‌های دوستم و ملک متحد دولت اسلامی بوده و جناحی از «خلقها» بر رهبری شهناز تنی با گروه طالبان متحد شده و در سراسر دوران این جنگهای غارتگرانه به کشتار خلق افغانستان و ویرانی کشور ادامه دادند.

لشکرکشی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان در آخر سال (1979) موجب تشدید «جنگ سرد» بین بلوک امپریالیستهای غربی به سرکردگی ابرقدرت امپریالیستی امریکا و بلوک سوسیال امپریالیستی «شرق» به سرکردگی سوسیال امپریالیسم «شوروی» گردیده و تضاد بین آنها بیش از پیش حدت یافت. در آن شرایط افغانستان به گره گاه تضاد بین دو ابرقدرت امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی مبدل شده و خطر جنگ سوم جهانی بر جهان سایه افکند. اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان توسط سوسیال امپریالیسم «شوروی» زمینه را برای تبلیغات گسترده امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی وابسته آنها در سطح جهان آماده ساخت. ماشین تبلیغاتی آنها جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان علیه ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور «خلقها» پرچمی‌ها را «جنگ اسلام و کمونیسم» تبلیغ کردند. بهمین صورت گروه‌های ارتجاعی اسلامی دولت «خلقها» پرچمها و دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» را دولتهای «کمونیستی» تبلیغ کرده و جنگ مردم افغانستان را که در ماهیت جنگ ملی و بخاطر کسب استقلال کشور و آزادی ملی بود، «جنگ اسلام با کفر کمونیسم» تبلیغ

می کردند. امپریالیستهای غربی، دولتهای ارتجاعی و گروه های ارتجاعی اسلامی تمام جنایات و تجاوزات و مظالم و ستمگریهای که از جانب سوسیال امپریالیسم « شوروی » و دولت « خلقی » را به حساب کمونیسم گذاشته تا اندیشه های نجات بخش کمونیسم انقلابی را در نزد توده های خلق نا آگاه در جهان مغشوش سازند. در همین شرایط بود که امپریالیستهای امریکائی و اروپائی به کمک دولتهای ارتجاعی پاکستان و عربستان سعودی، گروه های ارتجاعی اسلامی از کشورهای مختلف جهان را بنام "گروه القاعده" بسیج و سازماندهی کرده و ابتدا تحت رهبری عبد الله (عزام) و بعد تحت رهبری اسامه بن لادن (سرمایه دار عربستانی) و در کنار تنظیمهای جهادی علیه ارتش متجاوز روسی و دولت مزدور بکار گرفتند. این "لشکر جهادی اسلام" توسط سازمانهای استخباراتی امریکا و انگلستان و پاکستان و عربستان تمویل و تسلیح شده و تا امروز در جهت اهداف غارتگرانه شان در کشورهای مختلف اسلامی از آنها کار گرفته می گیرند. امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دولتهای پاکستان و عربستان در دهه نود میلادی از این "لشکر جهادی" در جهت سرنگونی دولت اسلامی گروه های جهادی بر رهبری برهان الدین ربانی و بقدرت رساندن تحریک اسلامی طالبان در افغانستان استفاده کردند.

با وقوع حادثه " 11 سپتمبر 2001" در نیویورک و واگشتن (حمله بر جهای تجارت جهانی و پینتاگن)؛ دولت امریکا گروه القاعده را متهم این حمله قرار داده و بر اساس نقشه ها و اهداف پنهانی اش افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و با سقوط رژیم طالبان تعدادی از کدرهای القاعده را دستگیر و در گوانتانامو زندانی کرد؛ ولی چندین هزار تن از نظامیان گروه های طالبان و القاعده را اجازه داد که به پاکستان رفته و در پناه حمایت دولت پاکستان قرار گرفتند. دولت امریکا چهار سال قبل اسامه بن لادن را بر اساس صوابدیدش در پاکستان بقتل رساند. در جریان تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو به افغانستان، واقعیتها نشان داد که هدف از ضربت زدن گروه های ارتجاعی اسلامی القاعده و طالب و اکنون داعش و دیگران از جانب امپریالیسم امریکا و متحدین آن نابودی آنها نبوده و نیست؛ بلکه منظور تضعیف نظامی آنهاست تا دیگر یارای ترمرد علیه مریبان امپریالیست شان را نداشته باشند. و این موضوع خاصاً طی سه دهه اخیر در موارد مختلفی باثبات رسیده است. در آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم امپریالیستهای امریکائی و ناتواز "لشکر جهادی" گروه القاعده و طالبان در سرنگونی رژیم قذافی در لیبی استفاده کرده و از سال 2011 از آنها علیه دولت بشار اسد در سوریه کار گرفتند و طی سه سال اخیر زیر نام " خلافت اسلامی شام و عراق" در کشتار خلقهای عراق و سوریه و ویرانی این دو کشور و در جهت تطبیق نقشه های استعماری و امپریالیستی شان در منطقه شرق میانه از آنها استفاده کرده اند. استخبارات امپریالیسم امریکا و پاکستان به اشکال نهان و آشکار چندین هزار تن از این گروه ها را با گروه های اسلامی جهادی از کشورهای اسلامی آسیای میانه و جمهوریهای مسلمان خود مختار در امپریالیسم فدراسیون روسیه، در ولایات شمالی افغانستان جابجا کرده اند تا از آنها در جهت پیشبرد اهداف شان در این کشورها استفاده کنند. به این بخش از نامه طالبان خطاب به دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا توجه کنید: "... طالبان گروهی منظم بامسئولیت ملی، نظامی و سیاسی در منطقه هستند که مانع بسیاری از « فتنه ها » شده اما امریکا نباید آن ها را مجبور بسازد که دست بسوی حریفان امریکا در منطقه دراز کنند" (15-8-2017 وبسایت بی بی سی). در اینجا منظور طالبان امپریالیسم فدراسیون روسیه و ارتباط آنها طی یکسال اخیر با استخبارات امپریالیسم فدراسیون روسیه می باشد. این مطلب به روشنی چگونگی رابطه بین طالبان و دولت امریکا را آشکار می سازد. در همین چند ماه اخیر با شکست نظامی پی در پی "دولت خلافت اسلامی" در عراق و سوریه، سازمانهای جاسوسی امریکا، انگلستان و ترکیه بخشهای باقیمانده از ارتش "داعش" را در مناطق نا معلومی جابجا کرده اند. در این اواخر یک منبع خبری انگلستان اعلام کرد که گروه نظامی بنام (" ارتش آزاد سوریه") مورد حمایت دولت امریکا و ترکیه که علیه دولت سوریه می جنگد، تعداد زیادی از افراد مسلح متعلق به "داعش" را که در سوریه به اسارت گرفته بودند رها کرده است. همچنین بنا بر گزارش

و تحقیق پانوراما بی بی سی، دولت بریتانیا از طریق شرکت " آدم سمیت انترنشنل" به گروه های اسلامی افراطی (مانند القاعده و داعش و دیگران - توضیح بین هلالین از من است) که علیه بشاراسد می جنگند، پول نقد پرداخت می کرده است. این شرکت مدعی است که دولت انگلستان از این موضوع اطلاع داشته و این پول از طریق " ارتش آزاد سوریه" به این گروه ها داده شده است. بهمین صورت جمهوری اسلامی ایران در کشورهای مختلف اسلامی که پیروان مذهب شیعه در آنها سکونت دارند ده ها گروه، حزب و سازمان سیاسی و نظامی مزدور از آنها تشکیل داده و از این طریق مستقیماً در امور این کشورها مداخله کرده و سلطه اش را بر آنها تحمیل می کند. و مشهورترین این تشکله عبارت انداز: "حزب الله لبنان" که ارتش مجهز خود را دارد؛ "حزب الله سوریه و لشکر فاطمیون" (که عمدتاً از عناصر مزدور از شیعه های اهل افغانستان تشکیل شده است) و جهت بقای حکومت بشاراسدی جنگند؛ "سپاه بدر"، "جیش المهدی" (بر رهبری مقتدی صدر در عراق) و لشکر صد هزار نفری " حشد شعبی" (تحت رهبری مشترک "سپاه قدس" دولت ایران و گروه های سیاسی شیعه عراقی و دولت عراق قرار دارد)؛ " حزب الله پاکستان"؛ "حزب الله افغانستان"؛ و " انصار الله" در یمن بر رهبری " حوثی" های شیعه مذهب که ارتش خود را دارند. این گروه های نظامی شیعه مذهب مانند گروه های نظامی سنی مذهب (القاعده، طالبان، داعش، الشباب، بوکوحرام و دیگران) متشکل از عناصر جانی، بیرحم، متعصب و ضد بشر هستند.

با وقوع کودتای " 7 ثور" سال (1357) خورشیدی و قدرت رسیدن رویونیستهای « خلقی» پرچمی؛ یگانه نیروی سیاسی مردمی که ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی «حزب دموکراتیک خلق» و خصلت طبقاتی دولت کودتائی و اهداف و استراتژی و برنامه های ضد مردمی و ضد ملی آن و استراتژی اهداف سوسیال امپریالیسم « شوروی» در افغانستان و منطقه را در بین توده های خلق تبلیغ کرد؛ گروه های منسوب به جنبش دموکراتیک نوین بودند. اما این گروه ها از وحدت ایدئولوژیک-سیاسی و انسجام تشکیلاتی برخوردار نبوده و با وقوع کودتای " 7 ثور" تقریباً غافلگیر شدند در آن شرایط نهایت خطیرو فاجعه بار و وظیفه مهم و فوری در برابر این نیروها قرار داشت: یکی اینکه خود را متشکل و متحد می کردند و دیگری گسترش مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک علیه رژیم ضد مردمی و ضد ملی و حامیان سوسیال امپریالیست آن و همچنین افشای ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و اهداف خائنه نیروهای ارتجاعی اسلامی که از حمایت همه جانبه دولتهای ارتجاعی منطقه و قدرتهای امپریالیستی غربی خاصاً ایالات متحده امریکا و انگلستان برخوردار بوده و با سوء استفاده از عقاید دینی و مذهبی توده های خلق ناآگاه از نیروی مقاومت آنها در جهت اهداف ارتجاعی و ضد مردمی شان استفاده می کردند. در چنان شرایطی ضرورت شدید به یک حزب انقلابی پرولتری (م- ل- م) نیرومند بود که می توانست با استراتژی و اهداف روشن انقلابی و طرح تاکتیکیها ی درست و مناسب به اوضاع و شرایط، قیامها و مبارزه مسلحانه خود جوش توده های خلق (که بیانگر غلیان خشم توده های خلق علیه رژیم مزدور و سوسیال امپریالیسم « شوروی» بود) را سمت دهی و رهبری کند. و موجودیت انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی در بین بخش بزرگی از این نیروها مانع از وحدت اصولی آنها و تشکیل یک حزب انقلابی پرولتری نیرومند گردید. لذا چند سازمان سیاسی تشکیل شدند و هر یک بر اساس خط مشی سیاسی و استراتژی و اهداف خودش در جنگ شرکت کرد. بخشهای از این تشکله مورد ضربت دولت مزدور و اشغالگران روسی قرار گرفتند. بخشهای دیگری از این تشکله بعداً دچار انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی (اپورتونیزم و رویونیسم) شده و از مسیر مبارزه اصولی و انقلابی منحرف شدند. چند هزار تن از منسوبین شعله جاوید بعد از کودتای فاجعه بار " 7 ثور" به اتهام «شعله ای بودن» توسط رژیم « خلقی» پرچمیها و ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی» بقتل رسیدند. و نیز صدها تن آنها در جبهات جنگ توسط نیروهای ارتجاعی اسلامی خاصاً حزب اسلامی گلب الدین و جمعیت اسلامی و حزب وحدت اسلامی کشته شدند. سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) بعد از اعدام فقید مجید توسط رژیم « خلقی» پرچمیها و ارتش اشغالگر « شوروی» در منجلاب رویونیسم

قرار گرفته و به دولت مزدوروارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» تسلیم شده و باین صورت ضربت سنگینی به نیروهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین وارد کرده و به خلق و میهن خیانت کرد. تسلیم شدن «ساما» به دولت مزدوروارتش اشغالگر روسی و آغاز جنگ علیه گروه های ارتجاعی اسلامی از جمله "جمعیت اسلامی" و "حزب اسلامی" تحت رهبری دولت مزدوروارتش اشغالگر روسی؛ تمسکی بدست گروه های ارتجاعی اسلامی مزدورامپریالیستهای غربی داد تا علیه همه نیروهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین در جبهات جنگ مقاومت و در بین مهاجرین افغانستان در ایران و پاکستان تبلیغات سوء کرده و حملات جنایتکارانه علیه آنها را برای توده های خلق ناآگاه «توجیه» کنند.

تشکل رویزیونیستی بنام «سازمان رهائی افغانستان» با ادعای دروغین «مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون» بخش نسبتاً بزرگی از اعضا و هواداران جریان دموکراتیک نوین را اغوا کرده و در منجلا ب رویزیونیسم غرق کرده و باین صورت به جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری و مبارزه خلق افغانستان خیانت کرد. رویزیونیستهای «سازمان رهائی» در ماه اسد سال (1358) در اتحاد با برخی از تنظیمهای ارتجاعی اسلامی علیه رژیم «خلق» پرچمیها اقدام به کودتا کرد(بنام کودتای بالا حصار کابل) که شکست خورد. داکتر فیض رهبر «سازمان رهائی» و یکی از رهبران این کودتا و تعدادی از اعضای آن در روز کودتا توسط دولت دستگیر شد ند که داکتر فیض به طرز «معجزه آسا» از زندان "اگسا" در داخل صدارت «فرار کرد». همچنین این سازمان با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی «میانه رو» متحد شده و "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داده و با استراتژی "جمهوری اسلامی" علیه رژیم مزدوروارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» وارد جنگ شد.

تشکل انقلابی پرولتری "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (م-ل-ا)" در جنگ علیه رژیم مزدور «خلق» پرچمی ها و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» شرکت کرد. این سازمان در اواخر سال (1359) مورد ضربت دولت مزدوروارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» قرار گرفت. بخشی از اعضای "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" در جبهه جنگ مقاومت مردم مورد حملات جنایتکارانه احزاب ارتجاعی اسلامی از جمله "جمعیت اسلامی" قرار گرفته و مجبور به ترک جبهه جنگ شدند.

جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور «خلق» پرچمیها توسط نیروهای ارتجاعی اسلامی به شکست کشانده شده و همه قربانیها و فداکارهای مردم توسط آنها غصب شده و خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان نه اینکه به استقلال و آزادی ملی نرسیدند که نتیجه ای آن تشکیل دولت اسلامی متشکل از نیروهای خاین و جنایتکار جهادی، پرچمی «خلق»، «سازائی»، «سفزائی» و ملیشه ای و طالبان بوده و ادامه ای آن سیاه روز "7 اکتوبر" (2001) میلادی و اوضاع و شرایط فاجعه بار و جنایتبار بار شانزده سال اخیر در کشور می باشد.

امپریالیستهای امریکائی و متحدین ناتو آن بتاريخ "7 اکتوبر" (2001) میلادی افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و با کشتار هزاران تن از خلق افغانستان و ویرانی دوباره کشور رژیم طالبان را سقوط داده و کنفرانس استعماری در شهر "بن" جرمنی را دایر کرده و دولت مستعمراتی و دست نشانده متشکل از گروه های وطن فروش، جنایتکار و خاین به خلق و کشور از جمله: احزاب جهادی، حزب ملیشه ای رشید دوستم، تشکل ملیشه ای سید منصور نادری، حزب «سوسیال دموکرات (افغان ملت)»، تعدادی تکنوکرات، بخشهای از خلقی، پرچمی، سازائی ها، «سازمان رهائی»، «ساما» و دیگر عناصر وطن فروش و خاین نوکر استعمار و امپریالیسم تشکیل دادند. امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده آنها طی شانزده سال اخیر زیر نام «جنگ علیه تروریسم» به کشتار خلق افغانستان ادامه داده و هولناک ترین جنایات و اجحافات را علیه آنها انجام داده و می دهند. طرف دیگر این جنگ غارتگرانه گروه های طالبان و حقانی و گلب الدین و القاعده و داعش هستند که از یک جهت برای تحقق اهداف گروهی و طبقاتی خودشان و تحقق

استراتژی و اهداف فئودال کمپرادورهای حاکم بر پاکستان (تشکیل دولتی در افغانستان که همزمان تحت سلطه امپریالیسم و زیرتسلط دولت پاکستان قرار داشته باشد) می‌جنگند. بعبارت دیگر دولتی تحت قیمومیت دولت پاکستان چنانکه "امارت اسلامی" طالبان قرار داشت. و از جهت دیگر تداوم این جنگ، تمسک و زمینه را برای تداوم اشغال نظامی و سلطه استعماری و ایجاد پایگاه‌های نظامی دائمی در افغانستان برای امپریالیستهای امریکائی و ناتو آماده ساخته تا به اهداف منطقه‌ای شان دستیابند. لیکن قربانی عمده این جنگ غارتگرانه خلق مظلوم افغانستان است که طی شانزده سال اخیرده‌ها هزارتن آنها توسط امپریالیستهای اشغالگر و دولت پوشالی و گروه‌های طالبان و حقانی و گلب‌الدین و اکنون "داعش" کشته شده و می‌شوند و هزاران تن آنها معلول و معیوب شده و صدها هزارتن در داخل و خارج کشور آواره شده‌اند. امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست‌نشانده و گروه‌های طالبان و دیگر همپاله‌های آنها افغانستان را به عمده‌ترین مرکز کشت خشکاش و تولید تریاک و هیروئین و حشیش مبدل کرده و صدها هزار معتاد به مواد مخدر در افغانستان نتیجه این جنایت آنها است.

فواج و فجایع و جنایات هولناک و سیاه روزیهای حدود چهل سال اخیر علیه خلق افغانستان با کودتای ننگین "7 ثور" (1357) آغاز گردید و با تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» در "6 جدی" (1358) ابعاد خیلی گسترده و جنایتباری بخود گرفته و تاکنون ادامه دارد. مردم افغانستان خاصاً روشنفکران مردمی باید این نیروها و گروه‌های جنایتکار و مزدور بیگانه را که طی چهل سال اخیر بر آنها جنایت کرده و انواع تجاوز و ستم و بیدادگری بر آنها روا داشته‌اند را شناخته و فریب شیادیها و تبلیغات خاینانه آنها را نخورند. ابر قدرت امپریالیستی امریکا و امپریالیستهای اروپائی طی شانزده سال اخیر همه این گروه‌ها و عناصر خاین، جنایتکار و وطن‌فروش را در دولت دست‌نشانده برهبری کرزی مزدور (شاه شجاع سوم) و اشرف غنی (شاه شجاع چهارم) و عبد الله مزدور جمع کرده و با ترفند «دموکراسی» و برگزاری نمایشات «انتخاباتی» و تشکیل حدود دوهزار "ان جی او" و بیش از سه هزار نهاد «جامعه مدنی» خلق ستم‌دیده و به رمق رسیده افغانستان را اغوا کرده و از این طریق حاکمیت طبقاتی این باندهای خاین و جنایتکار را «مشروعیت» داده و به تسلط استعماری و اشغال نظامی کشور ادامه می‌دهند.

خلق افغانستان باید آگاه شوند و بیش از این فریب نیرنگهای دشمنان ملی و طبقاتی شان را نخورند. خلق ما باید درک کنند که امپریالیستهای غارتگر و گروه‌های مزدورشان به آنها هرگز استقلال و آزادی و حاکمیت ملی، دموکراسی، ترقی و رفاه اجتماعی به ارمغان نمی‌آورند. روشن‌ترین دلایل کارنامه خاینانه و جنایتبار همه این گروه‌های جنایتکار و خاین طی چهاردهه اخیر می‌باشد؛ چه آنها بیکه در دولت دست‌نشانده جمع شده‌اند و چه گروه‌های طالب و حقانی و داعش که بر مناطق وسیعی در دهات کشور تسلط دارند و حامیان امپریالیست آنها. همچنین توده‌های خلق و روشنفکران مردمی و مترقی باید فریب شعارهای بظاهر "مترقی" سازمانها و گروههای اپورتونیستی و رویونیستی مانند «سازمان رهائی افغانستان- حزب همبستگی افغانستان»، «سازمان انقلابی افغانستان»، «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» و دیگر همسخنان آنها را نخورند. اینها در ماهیت تشکلهای ضدانقلابی و ضد مردمی هستند که در خدمت سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم قرار داشته و توده‌های خلق و "روشنفکران" ناآگاه را اغوا می‌کنند. همچنین ده‌ها حزب و سازمان ارتجاعی دیگر در افغانستان وجود دارند که در جهت تحکیم پایه‌های نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و استعمار فعالیت دارند و از مقوله‌های (مردم و میهن و آزادی و دموکراسی و عدالت) سوء استفاده کرده و توده‌های خلق ناآگاه را اغفال و اغوا می‌نمایند. خلق ما خاصاً روشنفکران مردمی باید از تاریخ مبارزات انقلابی و مترقی خلقهای جهان بیاموزند. یگانه راه نجات آنها از این سیاه روزیها، مبارزه مترقی و انقلابی تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری (م- ل- م) واقعی است. فقط چنین نیروی است که می‌تواند مبارزات سیاسی و نظامی توده‌های خلق را در جهت طرد سلطه امپریالیستهای اشغالگر و سرنگونی دولت دست‌نشانده آنها و سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری و قطع

کامل سلطه امپریالیسم از کشور و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تشکیل دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا رهبری کند.

- مرگ برامپریالیستهای اشغالگرا امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده آنها!

- مرگ برامپریالیسم و ارتجاع بین المللی!

- مرگ بر گروه های جنایتکار، خاین و وطن فروش «خلق» پرچمی، «سازائی»، ملیشه ای و دیگر همپاله های آنها!

- پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان!

6 جدی 1396 خورشیدی (27 دسمبر 2017)

(پولاد)